

# ایبدهوش

سال سی و هشتم، شماره پنجم و هشتم  
آذر-اسفند ۱۴۰۴ ISSN:1023-7992

دوماهنامه نقد کتاب، کتاب شناسی و  
اطلاع رسانی در حوزه فرهنگ اسلامی

۲۱۵ و ۲۱۶

۲۱۵

۲۱۶

دوماهنامه  
ایبدهوش

سال سی و هشتم، شماره پنجم و هشتم  
آذر-اسفند ۱۴۰۴

سید احمد رضا قائم مقامی | امیرحسین آقامحمدی | سیدعلی میرافضلی | ویلیام جیتیک / طه عبداللهی  
عبدالجبّار رفاعی / محمد سوری | نوموکی اوکاوارا / ناوفومی آبه - امید رضائی | مرتضی کریمی نیا | امید حسینی نژاد  
مجید جلیسه | سلمان ساکت | فرهاد طاهری | نذیر احمد / شیوا امیرهدایی | مهدی حبیب اللهی | طیبه حاج باقریان  
میلاد بیگدلو | حمیدرضا تمدن | رقیه فراهانی | رسول جعفریان | جویا جهانبخش | مجدالدین کیوانی  
نادعلی عاشوری تلوکی | علی راد | حیدر عبوضی | امید طبیب زاده

یادداشت‌های شاهنامه (۹) | ماجرای تصحیح ینابیع العلوم | نوآوری‌های ابن یمین در فرم رباعی  
وحدت وجود و اسفار اربعه نزد فرغانی (و. ۶۹۹) | از نگاه عربی: متفکران معاصر ایران و جهان عرب (۴)  
محکمه اسلامی منطقه عرب زبان دمشق و منابع آن در دوره عثمانی | نسخه‌شناسی مصاحف قرآنی (۲۳)  
خراسانیات (۷) | چاپ‌نوشت (۲۲) | مبلّغی هنجارگریز | طومار (۱۴) | آینه‌های شکسته (۱۲)  
درنگی در تأویل عرفانی حدیث نبوی «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ نَمَامٌ» در آثار عین‌القضات همدانی | مطایبه اتابکی با  
کاخی در «حلوائیه» | مطالعات زبان و ادب فارسی در شبه قاره (۱) | تحلیلی بر اندیشه و آثار جان‌اتان ای. سی.  
براون: بازخوانی سنت نبوی در جهان مدرن | سکوتی که سخن می‌گوید: تحلیل دفتر روزانه حاج احمد  
خادمی در خدمت آیت‌الله بروجردی | «سنگ‌پشت» سبک‌سنگ: قرائت عبارتی از ترجمه تفسیر طبری | از  
اینجا رانده و از آنجا مانده: مطالعه‌ای درباره ایگناتس گلدزیهر | اشعار تازه‌یاب از شاعران دوره قاجار با استناد  
به نشریات آن عصر | بحر الفراید، منظومه‌ای با رویکرد «تسنن دوازده‌امامی» | گلپتزه‌های آکادمیک در  
کتاب «سعدی در زبان و ادبیات آذرنی» | تأملی در مقاله «گذری بر ترجمه قرآن دکتر حداد عادل»

## نکته، حاشیه، یادداشت

پیوست آینه پژوهش: ♦ سلسله مباحث نظری در باب تاریخ ادبیات، براساس آرای رینه ولک (۴)  
♦ گفتگو با ویرایش‌های مختلف حدیث افتراق الامة

# مطالعات زبان و ادب فارسی در شبه قاره (۱)

## مدخلی بر ادبیات فارسی در دوره اکبرشاه<sup>۱</sup>

نذیر احمد

پژوهشگر فرهنگستان زبان و ادب فارسی | ترجمه شیوا امیرهدایی

| ۲۷۹ - ۲۹۸ |

۲۷۹

آینه پژوهش | ۲۱۵ و ۲۱۶

سال ۳۶ | شماره ۵ و ۶

آذر و دی/ بهمن و اسفند ۱۴۰۴

۱. این مقاله ترجمه‌ای است از «اکبری دور کا فارسی ادب»، نذیر احمد، مجله تحقیق، شماره ۱۲-۱۳، دانشگاه سند، ۲۰۰۰ م،



## درآمد

در یکصد سال اخیر، مطالعات مربوط به زبان و ادب فارسی دگرگونی‌های چشمگیری را از سر گذرانده است. گذار از سنت تذکره‌نویسی و شرح‌نویسی کلاسیک به پژوهش دانشگاهی، ورود روش‌های نوین زبان‌شناسی و نقد ادبی، و شکل‌گیری نهادهای آموزشی و پژوهشی جدید، همه بخشی از این فرایند بوده‌اند. این تحولات، به تثبیت جایگاه فارسی پژوهی به عنوان رشته‌ای دانشگاهی انجامید.

در دهه‌های آغازین قرن چهاردهم خورشیدی، پژوهشگران ایرانی، هندی و اروپایی به تصحیح متون، تدوین دستور زبان و نگارش تاریخ ادبیات فارسی می‌پرداختند. شبه‌قاره هند در این دوره نه تنها منبعی غنی از نسخه‌های خطی و متون فارسی بود، بلکه خود یکی از مراکز فعال تولید دانش درباره فارسی به‌شمار می‌آمد. بسیاری از پژوهش‌های بنیادین در زمینه تاریخ ادب فارسی، سبک‌شناسی و نسخه‌شناسی، یا در شبه‌قاره نوشته می‌شد یا بر پایه منابع آن شکل می‌گرفت.

با استقرار تدریجی نظام دانشگاهی مدرن در ایران نگاه علمی و عمیق به زبان و ادب فارسی و سابقه آن آرام‌آرام رونق گرفت و تحقیقات مربوط به تاریخ ادبیات فارسی وارد مرحله تازه‌ای شد.

در همین دوره، در شبه‌قاره تحولی دیگر رخ داد. با کاهش تدریجی کارکرد اجتماعی فارسی، زبان اردو به عنوان وارث بخشی از سنت فارسی، جایگاه مسلط‌تری یافت و پژوهش درباره فارسی نیز بیش از پیش به اردو (و در مواردی به انگلیسی) منتقل شد. دانشگاه‌ها و مجلات علمی در هند و پاکستان، مطالعات فارسی را به عنوان دانشی تاریخی، دنبال کردند. حاصل این روند، انبوهی از پژوهش‌های دقیق و روشمند در زمینه زبان، ادب و تاریخ زبان و ادب فارسی است که بخش عمده آن‌ها به اردو منتشر شده‌اند.

به دلیل عدم آشنایی محققان فارسی‌زبان با زبان اردو فاصله میان این دو سنت پژوهشی، یعنی فارسی و اردو به تدریج افزایش یافته است. پژوهشگران فارسی‌زبان کمتر به منابع اردو مراجعه کرده‌اند و در مقابل، بسیاری از دستاوردهای شبه‌قاره‌ای نیز به فضای علمی فارسی راه نیافته است. این گسست، باعث شده فارسی‌گویان از نتایج پژوهش‌های محققان سرزمین شبه‌قاره بی‌اطلاع باشند و در نتیجه بخش قابل توجهی از نتایج حاصل از تحقیقات دانشمندان آن سرزمین مغفول مانده است.

نگاهی به آثار پژوهشگران شبه قاره در سده اخیر نشان می‌دهد که بسیاری از مسائل مورد بحث آنان، همچنان با دغدغه‌های اصلی فارسی‌پژوهی پیوند دارد: تحول زبان فارسی در دوره‌های مختلف، نسبت فارسی با زبان‌های پیرامونی، سبک‌های ادبی، تاریخ ادبیات و نقد متون. تفاوت اصلی نه در موضوع، بلکه در زاویه نگاه و گاه در روش است؛ تفاوتی که می‌تواند برای پژوهشگر فارسی‌زبان قابل تأمل، توجه و پرسش‌زا باشد.

در چنین زمینه‌ای، به نظر می‌رسد بازگشت به مطالعات زبان و ادب فارسی در شبه قاره، ضرورتی علمی است. و ترجمه مقالات پژوهشی از اردو به فارسی، در این میان، یکی از عملی‌ترین راه‌ها برای پاسخ به این ضرورتهاست؛

ستون «مطالعات زبان و ادب فارسی در شبه قاره» در چنین افقی شکل می‌گیرد. این ستون می‌کوشد با معرفی و ترجمه گزیده‌ای از پژوهش‌های اردو، بخشی از میراث صدساله فارسی‌پژوهی در شبه قاره را در دسترس خواننده فارسی‌زبان قرار دهد و زمینه‌ای برای تأمل دوباره در تاریخ و روش‌های این مهم فراهم آورد. امید آن است که این تلاش تدریجی، به درک جامع‌تر و متوازن‌تری از سنت زبان و ادب فارسی در جهان معاصر بینجامد.

نگارنده درصدد است مقالات نیازمند ترجمه را از بین صدها مقاله علمی منتشرشده از همه نسل‌های محققان شبه قاره، از همه نسل‌های اول و میانی و اخیر مانند حافظ محمود شیرانی، خلیق احمد نظامی، نذیر احمد، سید عبدالله، صباح‌الدین عبدالرحمن و چند تن دیگر بدون در نظر گرفتن زمان انتشار و فقط با معیار محتوای قابل توجه انتخاب و همراه با نگاهی انتقادی به همراه یادداشتهای مورد نیاز به فارسی ترجمه کند. بدیهی است اولویت با مقالاتی است که گرهی از تاریخ و سابقه زبان و ادب فارسی در شبه قاره باز، زوایای پنهان را روشن و حتی المقدور ابهامات را رفع کند.

از سردبیر محترم جناب آقای محمدعلی مهدوی راد و دبیر تحریریه جناب آقای اسماعیل مهدوی راد که این فضا را فراهم کردند تا این سلسله مقالات در این نشریه معتبر منتشر شود بی نهایت سپاسگزارم.

شیوا امیرهدایی

پژوهشگر فرهنگستان زبان و ادب فارسی

اکبرشاه سومین فرمانروای خاندان مغول بود که در فاصله سال‌های ۹۶۳ - ۱۰۱۴ق/۱۵۵۶ - ۱۶۰۵م حکومت کرد. دوره حکومت طولانی او از نظر سیاسی دوره بسیار موفقی بود. سیاست‌های داخلی و خارجی او کاملاً با موفقیت همراه بود. دوره او از نظر علمی نیز بسیار باشکوه بود. هندوستان در آن دوره از نظر علمی و ادبی در اوج خود بود. زیر سایه او ادبیات فارسی به طرز بی‌سابقه‌ای رونق گرفت. در عهد او امنیت و آرامش برقرار بود و تا مدت‌ها مردم با هر ملیت و مذهبی بدون هیچ تعصب خاصی با آرامش در کنار هم زندگی می‌کردند. برخلاف اکبر همزمان حکومت صفویان در ایران از لحاظ اعتقادات مذهبی تنگ‌نظری داشتند. سیاست‌های حکام صفوی با مذهب گره خورده بود. آن‌ها هرگونه فعالیت مغایر با مذهب خودشان را سرکوب می‌کردند. با توجه به آزادی مذهبی در هندوستان و سخت‌گیری‌های مذهبی در ایران تحولات نوینی در ادبیات فارسی رخ داد. به طوری که هزاران شاعر، ادیب، عالم و فاضل از شرایط خفقان‌آور ایران به تنگ آمده، ترک وطن کردند و به هندوستان آمدند و این‌جا در فضایی آزاد زندگی خود را سامان دادند. میزان ابعاد این وضعیت را از آن‌جا می‌توان حدس زد که در حال حاضر کتاب قطوری با عنوان «کاروان هند» در دو جلد در تهران به چاپ رسیده است. ضخامت این مجلدات ۱۵۳۸ صفحه است، مولف کتاب محقق و هندشناس معروف احمد گلچین معانی است. در این کتاب تذکره مفصل ۱۵۳۶ شاعر و ادیبی که در دوره صفوی از ایران به هند مهاجرت کردند، آمده است. همچنین سی شاعر نیز وجود دارد که مؤلف در مورد ایرانی بودن آن‌ها یا درباره مهاجرتشان به هند تردید دارد. این افراد بدون احتساب افرادی است که از آسیای میانه یعنی سمرقند و بخارا و فرغانه و خوارزم و دیگر مناطق فارسی‌زبان به هند آمده بودند. همچنین شامل شعرایی که پیش از دوران مغول‌ها از مناطق فارسی‌زبان به هندوستان آمده بودند نیز نمی‌شود. تحقیقات بیشتر نشان‌دهنده این است که شعرای ایرانی زیادی هم در کاروان هند از قلم افتاده‌اند. با مطالعه این کتاب متوجه می‌شویم که ادبیات فارسی در هندوستان در مقایسه با ایران بسیار غنی است و از این نظر هندوستان به ایران برتری دارد. اما ما گرفتار خودکم‌بینی هستیم و متوجه این مهم نیستیم. به همین دلیل از قدردانی صحیح سرمایه خود غافلیم. در اصل این سرمایه عظیم فارسی متعلق به هندوستان است و حق آن است که بگوییم فارسی زبان این سرزمین است و این سرمایه عظیم علمی و فرهنگی خارجی نیست، بلکه داخلی است و لازم است با این سرمایه چنان رفتار شود که با دیگر زبان‌ها و فرهنگ‌های هندوستان. در به وجود آمدن این وضعیت سیاست‌های عادلانه اکبرشاه بسیار دخیل بوده و ما باید به خوبی بدان آگاه باشیم. مطالعه زبان و ادبیات فارسی با آگاهی از این موضوع سودمند خواهد بود.

در دوره مورد بحث ما، در ایران نهضتی نیمه مذهبی و سیاسی به نام نهضت نقطویه شکل گرفته بود که کم‌کم تبدیل به یک نهضت مذهبی شد. حکام صفوی از این ناحیه احساس خطر کردند و به منظور برجیده شدن آن هزاران نقطوی را به قتل رساندند. در همان زمان در هندوستان اکبرشاه بر مسند حکومت بود. او از کسانی که از ایران به هندوستان می‌آمدند، استقبال می‌کرد. اکبر از ظلمی که در ایران به نقطویان می‌شد به خوبی آگاه بود. ابوالفضل با رهبران این فرقه نامه‌نگاری داشت و اکبرشاه را از وقایع مطلع می‌کرد. این فرقه چنان تأثیری بر اکبر گذاشت که او فرمانی به نام رهبر نقطویان، سید احمد کاشی، نوشت و او را به هندوستان دعوت کرد (نک: ادامه مقاله). او خود نتوانست بیاید اما صدها نفر از پیروان این فرقه به هندوستان آمدند. این افراد با تبلیغات و تعلیمات خود، مردم هند را بسیار تحت تأثیر قرار دادند. لازم به ذکر است که نهضت نقطوی نیز همانند دیگر نهضت‌های رایج در دوره اکبرشاه مغایر با اسلام بود. یکی از دلایل استقبال از این فرقه در دوره اکبر سیاست اسلام‌ستیزانه او بود. باید یادآوری کنیم که اکبر در ابتدا اسلام را قبول داشت. اما بعداً سخت‌گیری اختیار کرد و این موضوع ضربه سهمگینی به سنت‌های اسلامی زد. داستان‌های مظالمی که در دوره صفوی به نقطویان شد در کتاب تاریخی مشهور آن عهد، عالم‌آرای عباسی به تفصیل آمده است. در عهد شاه طهماسب صفوی یک شاعر نقطوی به نام ابوالقاسم امری [شیرازی]<sup>۱</sup> به فرمان شاه کور شد، او عالم و دانشمند بود و چون از مریدان محمود پسیخانی بود، در بیستمین سال حکومت اکبر یعنی در ۹۸۳ق به چشمانش میل کشیدند و چند روز بعد او را به قتل رساندند<sup>۲</sup>. واقعه گرفتاری نقطویان در کاشان در زمان شاه طهماسب صفوی را میرزا جعفر قزوینی در تاریخ الفی چنین بیان کرده است:

«آنچه در این سال در ایران سانح شد این است که جمعی از اهالی انجدان و رستاق کاشان به مراد نامی که دعوی امامت می‌کرد، اتفاق نمودند. و جمعی دیگر در آن نواحی به متابعت محمود پسیخانی که دعوت نبوت کرده و یکصد و پنجاه سال قبل از این فوت شده متهم شدند. و شهریار ایران، امیرخان موصول حاکم همدان را از راه همدان به انجدان فرستاده و بدیع‌الزمان والد

۱. ابوالقاسم امری شیرازی (متوفی ۹۹۹ق)، عالم، شاعر در دوره صفویان متخلص به امری است. علمای شیراز وقتی گرایش او را به طریقه نقطویه دیدند و ستایش او را از امامان فرقه اسماعیلیه شنیدند، حکم به تکفیر و زندیق بودن او دادند که موجب مطرود شدن وی در بین عوام گردید، ولی وی همچنان در دربار شاه طهماسب صفوی جایگاه داشت و از شاعران قوی دربار به‌شمار می‌رفت. در این میان دشمنان و بدخواهان او، نزد شاه طهماسب از وی بدگویی می‌کردند تا جایی که شاه طهماسب در ۹۳۲ق دستور داد تا بر چشمان او میل کشیدند و او را کور کردند. امری شیرازی بعد از نابینا شدن زندانی شد. در نهایت دوستان او نزد شاه طهماسب وساطت کرده، او را آزاد کردند. امری از این به بعد منزوی شده و در انزوا زندگی می‌کرد و هرگز به دربار راه نیافت. در سال ۹۹۹ق، بعضی از مردم شیراز به او حمله کرده و او را کشتند / مترجم.

۲. همانطور که پیشتر نیز گفتیم او در ۹۹۹ق کشته شد و تاریخ ارائه شده از سوی نذیر احمد صحیح نیست / مترجم.

راقم حروف را به کاشان تعیین نموده هر دو فوج به ایلغار روان شد» (احمد تتوی و آصف خان قزوینی، ۱۳۷۸: ۷۲۵)¹.

بدین ترتیب همه ملازمان دستگیر شدند و به دربار شاهی فرستاده شدند. در همان ایام گروهی از نقطویان در قزوین دستگیر شدند. به قول تقی کاشی، حیاتی کاشی که با نقطویان ارتباط یافته بود و به دستور شاه طهماسب دستگیر شد، دو سال بعد آزاد شد و به شیراز آمد. سپس در ۹۸۶ق مجدداً به کاشان رفت و در نهایت به هندوستان آمد. از تقی کاشی نقل شده که زمانی که او مشغول تألیف خلاصه الاشعار بود، حیاتی کاشی به سال ۹۹۳ق در احمدنگر حضور داشت (تقی کاشی، ۱۳۸۴: ۴۹۸).

اسکندر منشی در عالم‌آرای عباسی واقعه‌ای مربوط به عهد شاه طهماسب صفوی را چنین بیان کرده است:

«درویش خسرو از مردم فرومایه محله درب کوشک قزوین بود که آبا و اجدادش به چاه‌خویی و قمشی مشغول بوده‌اند، مشارالیه ترک صنعت پدران کرده به کسوت قلندری و درویشی درآمد و مدت‌ها سیاحت نموده، با جماعت نقطویان آمیزش کرده، در آن شیوه به قدر استحضاری به هم رسانیده، به توسعه مشرب اشتها یافت و به قزوین آمده در گوشه مسجدی رحل اقامت انداخت. جمعی درویشان گرد او می‌گرفتند و او دکان معرفت گشوده، در آن معامله گرم بازار گشت. علما و محتسبان بر اطوار او انکار نموده، از مسجد نشستن منع نمودند. رفته‌رفته اطوار او به عرض شاه جنت‌مکان رسید. نواب جنت‌مکانی او را طلب نموده، از احوال او استفسار فرمودند. شرایع اسلام و قواعد مذهب حق امامیه را در خدمت آن حضرت القا نموده، آنچه بر او اسناد می‌کردند منکر شد. چون خلاف شرعی از او مشاهده نشده بود شاه جنت‌مکان رعایت ظاهر شرع کرده، متعرض او نشده، امر فرمودند که در مسجد مسکن نسازد و کوتاه‌خردان عوام را به خود راه ندهد» (اسکندریبگ ترکمان، ۱۳۹۰: ۶۰۰). البته تردیدی در باطل بودن مذهب او نیست. در فرمانی از اکبرشاه که به نام میر سید احمد کاشی، سرکرده نقطویان، نوشته شده، این اطلاعات درباره درویش خسرو آمده است:

«نوید توجه مقدس معنوی ما را که اکسیر دانایی است، به خلاصه ارباب عقیدت نقاوه صافی فطرتان عالی مشرب سدیدالدین درویش خسرو که به وسیله راست‌گویان آدم شناس

۱. نویسنده به هیچ منبعی ارجاع نداده است، همه ارجاعات از طرف مترجم است/ مترجم

ابوالفضل اخلاص او بر پیشگاه ضمیر اقدس تافته رساند، و به عنایات خسروانه امیدوار گردانیده در دیده تحقیق و رهنمونی سعادت‌مندان هیولانی فهم که باطن آن به غشوشات تقلید آلوده شده باشد، اهتمام نماید» (به نقل از Khaliq Ahmad Nizami, 1989: 380).

در عهد سلطان محمد خدابنده (۹۸۵-۹۹۶ق) در ایران نقطویان در سختی بودند، اما در زمان شاه عباس اوضاع آن‌ها بدتر هم شد. قزوین به مرکز بزرگ فعالیت‌های نقطویان بدل شد. درویش خسرو در این شهر خانقاه داشت. شاه عباس در ابتدا به خانقاه او می‌رفت. اما در نهایت فهمید که این خانقاه مرکز بزرگ فعالیت‌های نقطویان است. او در ششمین سال حکومتش (۱۰۰۲ق) چنان علیه نقطویان شد که هزاران تن از آن‌ها را به قتل رسانید. در این میان به موجب پیشگویی جلال یزدی به منظور ازاله نحوست، سردار نقطوی یوسفی ترکش دوز را بعد از به تخت نشاندن به قتل رسانیدند. درویش خسرو و تعداد دیگری از نقطویان در اطراف قزوین به قتل رسیدند. حکیم رکنای کاشی قطعاً ذیل را در این رابطه سروده است:

شها تویی که در اسلام تیغ خون‌خوارت هزار ملحد چون یوسفی مسلمان کرد  
فتاد در دلم از یوسفی و سلطنتش دو بیت قطعه مثالی که شرح نتوان کرد  
جهانیان همه رفتند پیش او به سجود دمی که حکم تماش پادشاه ایران کرد  
نکرد سجده آدم به حکم حق شیطان ولی به حکم تو آدم سجود شیطان کرد  
(ابوالحسن قزوینی، ۱۳۶۷: ۳۹-۴۰)

شاه عباس به اصفهان رفت و در کاشان سید احمد کاشی، بزرگترین سردار نقطوی، را به دست خود به قتل رساند. در نامه‌های او نامه‌ای از ابوالفضل هست که نشان می‌دهد او نیز به اصول نقطوی اعتقاد داشت. اسکندر منشی می‌نویسد:

«دیگری از کبار آن طایفه میرسید احمد کاشی بود که بسیاری از نادانان تبه‌روزگار را در تیه ضلالت انداخته بود، پادشاه صفت نژاد پاک اعتقاد در نصرآباد کاشان او را به دست مبارک خود شمشیر زده، دو پاره عدل کردند. در میان کتب او رساله‌ها که در علم نقطه نوشته شده بود ظاهر شد که آن طایفه به مذهب حکماء عالم را قدیم شمرده‌اند و اصلاً اعتقاد به حشر و اجساد قیامت ندارند و مکافات حسن و قبح اعمال را در عافیت و مذلت دنیا قرار داده، بهشت و دوزخ همان را می‌شمارند. نعوذ بالله از این اعتقادات فاسده درویش کمال اقلیدی و درویش بریانی را که نیز مقتدای فوجی از آن طبقه بودند با سه چهار نفر مرید او که با او در صفهان می‌بودند در راه خراسان به راه عدم فرستادند... از اترک نیز بوداق بیک دین‌اغلی استاجلو تابع این طبقه و

مرید درویش خسرو بود به قتل رسید و در این مراتب ظاهر شد که در ممالک محروسه این طبقه بسیار شده بوده‌اند و در اضلال می‌کوشیدند. از واردین دیار هند مسموع شد که شیخ ابوالفضل ولد شیخ مبارک که از ارباب فضل و استعداد ولایت هند و در ملازمت پادشاه عالیجاه جلال‌الدین محمد اکبر پادشاه تقرب و اعتبار تمام یافته بود این مذهب داشت و او پادشاه را به کلمات واهمه وسیع‌المشرب ساخته، از جاده شریعت منحرف ساخته بود. منشوری که به اسم میرسید احمد کاشانی انشاء نموده فرستاده بود؛ در میان رساله‌های او ظاهر شد. دلالت بر این معنی نمود العلم عندالله و هو عالم به حقایق الامور. شریف آملی که جامع کمالات و حامل مقالات مزخرفه و از اکابر این طایفه بود از بیم مضرت فقهای عصر فرار نموده به هند رفت و حضرت پادشاه و امرا و اعیان ایشان تعظیم و تکریم بسیار به او نموده، پیر مریدانه سلوک می‌کردند» (اسکندریبگ ترکمان، ۱۳۹۰: ۶۰۳-۶۰۴).

کم کم هندوستان تبدیل به پناهگاه نقطویان شد. از اولین کسانی که از این فرقه به هندوستان آمدند، میرشریف آملی است. او ابتدا به دکن رفت و شروع به تبلیغ عقایدش در آن جا کرد. مردم چنان نسبت به او بدگمان شده بودند که درصدد قتلش برآمدند. او از آنجا گریخت و به مالوه پناه برد. در همان ایام اکبرشاه در این منطقه خیمه زده بود. او نزد میر رفت و با وجودی که شاه می‌دانست او پیرو عقاید محمود پسیخانی است، جزو مقربین پادشاه شد و جزو امرای هزاری شد. در مآثرالامرا آمده است:

«میر شریف آملی در [تصوف و حقایق بسیار ورزیده و الحاد و زندقه را بدان خلط داده، دعوی «همه اوست» می‌کرد. و همه را الله می‌گفت. چون در زمان عرش آشتیانی وارد هندوستان گردید، صلح کل و وسعت مشرب را روز بازار دید. مزاج پادشاه وقت مصروف آنکه سلطنت ظلال ربوبیت است، فیض را خاصه گروهی نباید داشت، بل خلائق مختلف المشارب متلون الاحوال را از آن بهره‌مند باید ساخت، دگرگونگی کیش خلل انداز آن نباشد. میر به رهنمویی شوق و قاید تمنا به تقبیل پیشگاه خلافت مقصودیاب گشته به تجویز منصب و جاگیر مطرح انظار عواطف سلطانی شد... هر روز به قرب و اعتبار اختصاص می‌یافت. چون در سال سی‌ام سنه نهصد و نود و سه (۹۹۳)... به منصب امینی و صدارت آن صوبه (کابل) سربلندی یافت. و در سال ۹۹۹ دستوری بنگ (بنگال) و بهار شد و به چهار خدمت آنجا بلندپایگی گرفت؛ خلیفگی و امینی و صدارت و قضا. و در سال چهل و سیوم اجمیر به اقطاع میر قرار گرفت. و موهان که پرگنه‌ای است متصل لکهنو، تیول مقرری او بود... گویند آخرها به پایه سه‌هزاری برآمده بود که کارکنان قضا طومار اصلش به دست اجل سپردند و در قصبه موهان مدفون گشت» (شاهنوازخان، ۱۳۰۹ق: ج ۳/ص ۲۸۵-۲۸۹).

قبلاً گفتیم که اکبر تا چه اندازه با نقطویان همدرد بود و چطور آن‌ها را به هندوستان دعوت کرد. از این رفتار نیکوی او معلوم می‌شود که او تا چه اندازه به این عقیده باطل نزدیک بود. در نتیجه وقتی افراد این فرقه به دستور حکمرانان صفوی به قتل می‌رسیدند، اکبر بسیار رنجیده خاطر می‌شد. او از طرفی دروازه‌های هندوستان را به روی نقطویان گشوده بود و از سوی دیگر به فرمانروایان صفوی فشار می‌آورد که با آن‌ها رفتار خوبی داشته باشند. او در فرمانی چنین نوشته است:

«در هر کاری مراتب حزم و مآل‌اندیشی به کار باید برد و به تسویلات ارباب بغض و اکاذیب سخن‌آرایان مفسد خاطر خود را مشوش نساخته و بردباری و اغماض نظر از زلات اقدام ملازمان موروثی و بندگان جدیدی مشیمه کریمه خود نموده ارباب اخلاص را پیش باید آورد. و اصحاب نفاق را به نور مهربانی زنگ‌زدای ظلمت شد و در قتل آدمی و هدم بنیان ربانی احتیاط تمام به تقدیم رسانید که بسا دوستان جانی به حيله‌سازی دشمنان خودکام از بساط قرب دور شده، خونابه اجل نوشیده‌اند و بسا دشمنان دوست‌نما لباس عقیدت پوشیده، در تخریب اساس دولت کوشیده‌اند، در مراقبت ضمایر و سرایر این مردم توجه موفور مبذول باید داشت، و دولت مستعار این نشاء فانیه را به مرضیات الهی معاضد و معاون گردانید و طبقات خلاق را [که] بدایع ودایع و خزاین ایزدی‌اند به نظر اشفاق منظور داشته، در تألیف قلوب کوشش فرمود و رحمت عامه الهی را شامل حال جمیع ملل و نحل دانسته، به سعی هرچه تمام‌تر خود را به گلشن همیشه بهار «صلح کل» درآورده، همواره نصب‌العین مطالعه دولت‌افزای خود باید داشت که ایزد توانا خلاق مختلف‌الشارب متلون‌الاحوال در فیض گشوده، پرورش می‌نماید، پس بر دست همت والای سلاطین که ظلال ربوبیت‌اند، لازم است که این طرز را از دست ندهند که دادار جهان‌آفرین این گروه عالی را برای انتظام نشاء ظاهری و پاسبانی جمهور عالم آورده است که نگاهبانی عرض و ناموس طبقات انام نمایند. آدمی‌زاده در کار دنیا که گذران و ناپایدار است دیده و دانسته خطا نگزیند در کار دین و مذهب که باقی و مستدام است چگونه تساهل نماید. پس حال هر طایفه از دو شق بیرون نیست؛ یا حق به جانب اوست. در آن صورت خود مستترشدان انصاف‌مند را جز تبعیت گریز نتواند بود، و اگر در اختیار روش خاص سهوی و خطای رفته است و هنجارپیمای نادانی است، محل و شفقت است نه جای شورش و سرزنش...» (به نقل از: ابوالفضل علامی، ۱۸۸۷: ج ۳/ ص ۶۵۷-۶۶۱).

پیشتر نوشتیم که در عالم‌آرای عباسی و متأثرالامرا گفته‌اند که چون رهبر نقطویان، سید احمد کاشی در ۱۰۰۲ق در مقابل چشم هزاران نقطوی به قتل رسید، در میان نامه‌هایش نامه‌ای به ابوالفضل بن شیخ مبارک بود که حاوی فرمانی از اکبرشاه بود و این فرمان اثباتی بر نقطوی بودن

ابوالفضل است (برحسب اتفاق همان فرمان در کتاب پروفیسور نظامی با عنوان اکبر و مذهب<sup>۱</sup>، به صورت ضمیمه چاپ شده است. درحالی که این مطلب در عالم آرای عباسی و متأثرالامرا نیامده است). در اینجا این فرمان مهم را نقل می‌کنیم که نشان‌دهنده رفتار مذهبی اکبر است:

«فرمان حضرت جلال‌الدین اکبرشاه به نام امیر احمد کاشی

قبله همت دیده‌وران دوربین حق شناس نسبت معنوی و قرب باطن است. خوشا دولتمندی که رابطه روحانی را استحکام داد در پرستش رب خود تکاپو دارد. الحمدلله که آن دوحه حذیقه نبوت و سلسال منهال صفوت اعنی صفی‌الدین احمد کاشی را این معنی به تحقیق پیوسته، تصحیح کلیت خود را به مراتب حق شناسی این نیازمند درگاه ایزدی در یک جهتی دارد از دوری صوری جسمانی ملول خاطر نباشد که با همت و تربیت نزدیکیم و چون از قدیم در خاطر حقیقت اساس محبت طبقه ایرانیان جای دارد، خواهش آن است که این گروه والا به قرب صوری و معنوی رسیده، کامیاب صورت و معنی گردند و خورد و بزرگ آن دیار به عاطفت علیا شاهنشاهی شرف اختصاص یابند. هرآینه بودن آن حقیقت آگاه در میان آن طبقه عقیدت‌گزين از اتفاقات حسنه است که نیروی خدادانی او گروه مستعد به رتبت به شاه را هدایت استشعار نمایند که پیوسته سوانح واردات غیبیه اشکالات الهیه به درگاه ما که حلال مشکلات رموز انفسی و آفاقی است، عرض نموده، سلسله جنبان ارادت باشند و نوید توجه مقدس معنوی ما را که اکسیر دانایی است، به خلاصه ارباب عقیدت نقاوه صافی فطرتان عالی مشرب سدیدالدین درویش خسرو که به وسیله راست‌گویان آدم شناس ابوالفضل اخلاص او بر پیشگاه ضمیر اقدس تافته رساند، و به عنایات خسروانه امیدوار گردانیده در دیده تحقیق و رهنمونی سعادت‌مندان هیولانی فهم که باطن آن به غشوشات تقلید آلوده شده باشد، اهتمام نماید که حسن مقال و صورت احوال آن جوان مستعد خیلی در چشم جهان ما جلوه‌گر است و مناسب آن است که صاحب جوهر گرامی زبده ارباب استعداد رشیدالدین اسحق که از مشرب عذب خدایانی بهره عظیم دارد، اگر به ملازمت صوری نیز احراز سعادت نماید، چه دور باشد از آن آگاه‌دل حق شناس انسب آن است که همواره از طبقه علیه امنه که در آن در آن دیار باشند، آگاهی بخشند. خوشا دولتمندی بختوری که ادراک سعادت حضور مقدس ما را که سرمه چشم بینادل است، نماید. اگر به جهت موانع این به حصول نه‌انجامد باری دیگر پردان عرصه شهود در مجلس مقدس زبانزد حقیقت‌شناس بزم اقدس گردد به واسطه مسافت به اندک تبرکی به موجب صحیفه علیحده اختصاص یافت. فی آذر سنه ۹۸» (به نقل از Khaliq Ahmad Nizami, 1989: 379-380).

اکبر در فرمان دیگری شاه عباس را خیلی نصیحت کرده و از او خواسته برای پایان دادن به سخت‌گیری مذهبی که موجب ایجاد بحران در جامعه ایران شده، تلاش کند. در اینجا چند جمله از آن را نقل می‌کنیم:

«و امروز که ایران زمین از دانایان کار دیده و عاقبت بین بسیار کم شده است، آن نقاوه اصلا ب کرام را در انتظام ملک و التیام احوال جمهور انام جهد بلیغ باید نمود و در هر کاری مراتب حزم و مأل اندیشی به کار باید برد و به تسویلات ارباب بغض و اکاذیب سخن آریان مفسد خاطر خود را مشوش نساخته و بردباری و اغماض نظر از زلات اقدام ملازمان موروثی و بندگان جدیدی مشیمه کریمه خود نموده ارباب اخلاص را پیش باید آورد. و اصحاب نفاق را به نور مهربانی زنگ زدای ظلمت شد و در قتل آدمی و هدم بنیان ربانی احتیاط تمام به تقدیم رسانید که بسا دوستان جانی به حيله سازی دشمنان خود کام از بساط قرب دور شده، خونابه اجل نوشیده‌اند و بسا دشمنان دوست نمال لباس عقیدت پوشیده، در تخریب اساس دولت کوشیده‌اند، در مراقبت ضمائر و سرایر این مردم توجه موفور مبذول باید داشت، و دولت مستعار این نشاء فانیه را به مرضیات الهی معاضد و معاون گردانید و طبقات خلاق را [که] بدایع ودایع و خزاین ایزدی اند به نظر اشفاق منظور داشته، در تألیف قلوب کوشش فرمود و رحمت عامه الهی را شامل حال جمیع ملل و نحل دانسته، به سعی هرچه تمام تر خود را به گلشن همیشه بهار «صلح کل» درآورده، همواره نصب العین مطالعه دولت افزای خود باید داشت که ایزد توانا خلاق مختلف الشارب متلون الاحوال در فیض گشوده، پرورش می نماید، پس بر دست همت والای سلاطین که ظلال ربوبیت اند، لازم است که این طرز را از دست ندهند که دادار جهان آفرین این گروه عالی را برای انتظام نشاء ظاهری و پاسبانی جمهور عالم آورده است که نگاهبانی عرض و ناموس طبقات انام نمایند... و در پاس قول خود بر مسند سعی باید نشست که ستون بنیان فرمانروایی است و تحمّل و بردباری را مصاحب دایمی خود گردانید که اساس دولت پایدار در ضمن این منظوری است» (به نقل از: ابوالفضل علامی، ۱۸۸۷: ج ۳/ص ۶۵۷-۶۶۱).

به این فرمان اکبر دو جواب داده شد که یکی پاسخ نسبتاً تندی بود و در پاسخ دوم بعد از اشاره به امور داخلی و خارجی به دو موضوع تأکید شده بود:

۱. در سرزمین‌های بخارا و ماوراءالنهر خطبه و سکه به نام دوازده امام جاری خواهد شد و با دشمنان دین تبری خواهد شد.
۲. به جای «صلح کل» با اشقیای دین جنگیده خواهد شد، چراکه این شیوه همه پیامبران بوده است<sup>۱</sup>.

۱. در مورد پاسخ شاه عباس به اکبر، نک: ریاض الاسلام، ۱۳۷۳: صص ۱۰۷-۱۰۸/ مترجم

خلاصه این که در نتیجه سختگیری های مذهبی در ایران هزاران نفر از ایرانیان دانشور مجبور به مهاجرت شدند که در میان آن ها تعداد زیادی نیز نقطوی بودند. چند نفر از این افراد که در کتب تاریخی و تذکره ها از آن ها نام برده شده عبارتند از: میرشریف، حیاتی کاشی، میر تشبیهی کاشی، محمد صوفی مازندرانی (مشکوک [به نقطوی])، باقر کاشانی، حکیم عبادالله کاشانی، عبدالغنی یزدی، میرمومن ادایی، تقی پیرزاده و غیره.

شعرای نقطوی گهگاه در اشعارشان عقاید خود را اظهار کرده اند و بدین ترتیب در ادبیات فارسی دوره اکبر اشعاری حاوی عقاید نقطوی به چشم می خورد، به عنوان مثال قطعه ذیل از تشبیهی کاشی (متوفی ۱۰۴۰ق؛ در مورد او نک: تقی کاشی، ۱۳۸۴: ۳۲۴-۳۲۶) را ملاحظه بفرمایید:

چون شمع تا به مهر تو ارزنده گشته ایم سر داده ایم و باز ز سر زنده گشته ایم  
ما را که کشته اند به صد ضربت فراق دیگر ز یمن فیض نظر زنده گشته ایم  
ما را چو آفتاب مساوی است مرگ و زیست گر شام مرده ایم سحر زنده گشته ایم  
تشبیهی ار به تیغ سر ما بریده اند سر داده ایم و باز ز سر زنده گشته ایم

در دوره اکبری فرقه آذرکیوان نیز به منصفه ظهور درآمد. این فرقه از سویی یک مذهب جعلی بنیاد نهاد و از سوی دیگر کتابی جعلی به نام دساتیر ارائه داد که هم مطالب و هم زبان این کتاب جعلی و بی اساس است. محمد معین درباره آذرکیوان مطالب مهمی گفته است از جمله اینکه: آذرکیوان یکی از روحانیون بزرگ زرتشتی (قرن ۱۱ق) از مردم شیراز یا حوالی آن (وفات: پتنه، ۱۰۲۷ق) با گروهی از مریدان خود به هند رفت. آذرکیوان مؤسس فرقه ای است مذهبی که ترکیبی است از ادیان زرتشتی، اسلام، برهمنی، مسیحی. وی را ذوالعلوم لقب داده اند و منظومه ای به نام جام کیخسرو در شرح مشاهدات وی بدو منسوب است. پیروان آذرکیوان کتابی جعلی به نام دساتیر تهیه کردند که مجموعه ای از ۱۶ کتاب ذیل بود که در مدت صدها هزار سال در میان پیامبران دساتیری شکل گرفت:

نامه شت مهاباد؛ نامه شت جی افرام؛ نامه شت شای کلیو؛ نامه شت و خشور یاسان؛ نامه و خشور گلشاه؛ نامه شت و خشور سیامک؛ نامه و خشور هوشنگ؛ نامه شت و خشور تهمورس؛ نامه شت و خشور جمشید؛ نامه شت و خشور فریدون؛ نامه شت و خشور منوچهر؛ نامه شت و خشور کیخسرو؛ نامه شت و خشور زرتشت؛ پندنامه اسکندر؛ نامه شت ساسان نخست؛ نامه شت ساسان پنجم.

این کتاب ها به زبانی خاص تالیف شده و ترجمه فارسی نیز همراه آن ها آمده است و این ترجمه را به ساسان پنجم نسبت داده اند. عقاید فرقه آذرکیوانی در این کتاب مندرج است. بسیاری از

لغات ساخته مولف و همکاران او در فرهنگ‌ها و کتب بعد و حتی در زبان متداول فارسی وارد شده (نک: معین، ۱۳۳۶: ۲۵-۴۲).

بیشتر فرهنگ‌نویسان هندوستان در دام دساتیر گرفتار شده‌اند و این گرفتاری خیلی وسیع بوده است. محمد حسین تبریزی صاحب برهان قاطع و بزرگترین مخالفش غالب دهلوی هر دو به درستی دساتیر باور داشتند. زبان غالب تأثیرات مشهودی از دساتیر گرفته است. بنده چند مقاله در این زمینه نوشته‌ام. در بحث زبان و ادب فارسی در دوره اکبر مطالعه دساتیر اجتناب ناپذیر است. اما لازم به یادآوری است که فضیلت فارسی و اردو همان طور که از مسایل مربوط به نهضت نقطوی بی‌اطلاع‌اند، به همین ترتیب از این حقیقت نیز بی‌خبرند. همچنین باید یادآوری شود که در نوشته‌های غالب چندین بار از دساتیر و پیامبران دساتیری چون مه‌آباد و ساسان پنجم نام برده شده است. فقط همین هم نیست، بلکه مطالب دساتیر، از جمله الفاظ و اصطلاحات و غیره در نوشته‌های غالب تنیده شده است. اما غالب شناسان تا به امروز از این واقعیت غافل مانده‌اند و تا جایی که من اطلاع دارم غیر از قاضی عبدالودود هیچ غالب شناس دیگری از این موضوع آگاهی ندارد. این مسئله موجب شرمساری دنیای ادبی است.

در اینجا قصد دارم به اختصار به ویژگی‌های ادبیات فارسی در دوره اکبر اشاره کنم. به تصریح آیین اکبری ۵۹ شاعر به دربار اکبر وابسته بودند. علاوه بر آن‌ها ده شاعر هم بودند که از راه دور اشعارشان را به دربار می‌فرستادند. اولین شاعر از گروه اول فیضی نام دارد. او برادر بزرگ ابوالفضل بود و از همین رو بر دیگر شعرا مقدم دانسته شده، در حالی که شعرای بزرگتری مانند عوفی و نظیری و غیره بعد از او ذکر شده‌اند.

اگرچه دربار اکبرشاه به شعرای فارسی اختصاص نداشت. اما باز هم تعداد قابل توجهی شاعر به دربارش وابسته بودند و اشعار زیادی در آن دوره نوشته شده است.

در آن دوره کتب مهم تاریخی و تذکره نوشته شده است. در میان مورخین علاوه بر ابوالفضل، عبدالقادر بدایونی صاحب منتخب‌التواریخ، نظام‌الدین احمد صاحب طبقات اکبری، نقیب خان، ملا احمد تنوی، جعفر بیگ آصف مولفان تاریخ الفی قابل ذکرند. در میان تذکره نویسان، کامی قزوینی مولف تذکره نفایس‌المآثر، امین احمد رازی مولف تذکره هفت اقلیم و عبدالباقی نهایندی مولف مآثر رحیمی به ویژه قابل ذکر هستند. در میان مورخان بعضی از وقایع‌نویسان نیز قابل ذکرند که بیشتر از تاریخ سیاسی آن دوره به امور علمی، ادبی و فرهنگی آن دوره توجه کرده‌اند. از جمله این مولفین می‌توان به اسد بیگ قزوینی به طور خاص اشاره کرد. او با نوشتن واقعات بیجاپور طرحی شگفت‌انگیز از زندگی ادبی و اجتماعی آن دوره ارائه داده است.

در بین کتب تاریخی دوره اکبر، آئین اکبری ابوالفضل که جلد سوم اکبرنامه است، نمونه بی نظیری از مرّع امور جالب آن دور است. این کتاب در نوع خود حتی در میان آثاری که در اروپا نوشته شده‌اند، بی نظیر است. وجود همین کتاب محرکی شد برای ترویج تالیف اطلس‌های جغرافیایی در عصر جدید. جهان غرب همواره مدیون این محرک شرقی خواهد بود.

کتاب‌هایی که به زبان‌های سانسکریت، عربی، ترکی و غیره نوشته شده بودند، با توجهات اکبرشاه به فارسی ترجمه شدند. فهرستی ناقص از این کتب که در آئین اکبری به آن‌ها اشاره شده عبارتند از:

زیچ جدید میرزایی، کشن جوشنی، مهیش مهانند، گنگادهر، مهابهارت، راماین، اتهربن، لیاوتی، تاجک، بابرنامه، تاریخ کشمیر (راج ترنگنی)، معجم البلدان، پنج تتر، طوطی نامه، نل و دمن و غیره. اسامی بیشتری می‌توان به این فهرست اضافه کرد. موضوع ترجمه خود بحثی است که نیاز به چندین مقاله تحقیقی دارد.

۲۹۳

آینه پژوهش | ۲۱۵ و ۲۱۶  
سال ۳۶ | شماره ۵ و ۶  
آذر و دی/ بهمن و اسفند ۱۴۰۴

سه تذکره متعلق به دوره اکبر حائز اهمیت بسیارند و حاوی اطلاعات تحقیقی پرشمارند:

- نفایس المآثر تالیف کامی قزوینی، دکتر ام‌هانی، یکی از اساتید گروه ما، کار تحقیقی ارزشمندی روی این کتاب انجام داده بود که به دلیل درگذشت ناگهانی ایشان این کار به چاپ نرسید.<sup>۱</sup>
- مآثر رحیمی تالیف عبدالباقی نهاوندی، این کتاب از طرف جامعه آسیایی کلکته<sup>۲</sup> در سه جلد به چاپ رسیده است، جلد سوم شامل دو بخش است و مجموعه اشعاری است که در مدح عبدالرحیم خان خانان سروده شده‌اند. یقیناً می‌توان گفت این میزان شعر در مدح هیچ کس دیگری چاپ نشده است. حتی می‌توان گفت سروده نیز نشده است.
- هفت اقلیم تالیف امین احمد رازی، بخش کوتاهی از آن در دو جلد در جامعه آسیایی کلکته چاپ شده است. این کتاب در ایران نیز چاپ شده، اما بسیار مغلوپ است.<sup>۳</sup>

۱. این تذکره در ایران در سال ۱۳۹۵ به کوشش سعید شفیعیون منتشر شد/ مترجم

2. Asiatic society of Calcutta

۳. منظور نذیر احمد از چاپ مغلوپ تصحیح جواد فاضل است که در سال ۱۳۴۰ در تهران منتشر شد و اغلاط بسیاری دارد. بعد از آن چاپ در سال ۱۳۷۸ محمدرضا طاهری (حسرت) در سه جلد هفت اقلیم را از طریق انتشارات سروش منتشر کرد که نسبت به چاپ قبلی بهتر است/ مترجم.

یکی از ویژگی‌های قابل ذکر عهد اکبری این است که کتب فارسی مهم زیادی به قلم کاتبان این دوره کتابت شده و به یادگار مانده است. اگرچه همه این کتاب‌ها در عهد اکبری تالیف نشده‌اند، اما به حفظ و نگهداری تعداد قابل توجهی کتاب در حوزه ادبیات فارسی کمک شده است.

معروف‌ترین خطاط آن دوره محمد حسین کشمیری است. کتب متعددی به خط او در کتابخانه‌های دنیا به یادگار مانده است. کتابت این کتاب‌ها در عهد اکبری صورت گرفته است. یکی از آن نسخ، دیوان حسن دهلوی است که در کتابخانه شرقی خدابخش<sup>۱</sup> نگهداری می‌شود. محمد حسین کشمیری زرین قلم این نسخه را در ۱۰۱۰ق برای کتابخانه مرتضی بخاری نوشته بود. نسخه‌ای از گلستان به قلم زرین قلم در مجموعه آسیایی سلطنتی لندن<sup>۲</sup> موجود است، کتابت آن در سال ۹۹۰ق در فتحپور (سیکری) انجام شده است. ویژگی قابل ذکر این نسخه این است که دارای تصاویری از محمد حسین و منوهر است.

خطاط معروف دیگر آن دوره عبدالله مشکین قلم است. دیوان حسن دهلوی که به خط او نوشته شده، در موزه بالتیمور<sup>۳</sup> آمریکا نگهداری می‌شود. کتابت دیوان در محرم ۱۰۱۱ق در اله آباد صورت گرفته است. در خاتمه کتاب تصویری از مشکین قلم همچنین تصویر یک خدمتکار نیز هست. نگارنده پیشتر نسخه مذکور را در موزه بالتیمور مطالعه کرده و مقاله‌ای درباره‌اش نوشته است.

سومین خطاط معروف آن دوره عبدالرحیم عنبرین قلم است. نسخه‌ای از خمسه به تحریر او در موزه بریتانیا به شماره (Or.12208) موجود است که حاوی تصویر عنبرین قلم و تصویری از [محمد] دولت، نقاش معروف عهد اکبری نیز هست.

می‌توان با جستجو به نسخ دیگری نیز که به قلم خطاطان عهد اکبری تحریر شده‌اند، دست یافت. اما این کار نیازمند تحقیقات بیشتر است.

یکی از ویژگی‌های ادبیات فارسی در دوره اکبر این است که تصویرنگاری در کتاب‌ها در آن دوره به شکل محسوسی افزایش یافته بود. اما نسخی که برای چنین آرایش‌هایی انتخاب می‌شدند، اغلب معاصر نبودند گرچه در میان آن‌ها نسخ خطی معاصر هم بود.

به چند مورد از کتاب‌هایی که در آن دوره برای تصویرنگاری انتخاب شدند، اشاره می‌کنیم:

1. Oriental Library of KHodabakhsh
2. Royal Asiatic Society of London
3. Baltimore museum

اکبرنامه، اخلاق ناصری، انوار سهیلی، بابرنامه، بوستان سعدی، دیوان حسن دهلوی، خمسه نظامی، لیلی و مجنون نظامی، پادشاه نامه، راماین، رزم نامه، شاهنامه فردوسی، تاریخ الفی، تاریخ خاندان تیموریه، طوطی نامه، ظفرنامه و غیره.

در کتاب نقاشی‌های مغول<sup>۱</sup> (ص ۴۱۷-۴۲۰) مثال‌های دیگری در این رابطه وجود دارد. بنده چند نسخه خطی مربوط به این سلسله را مطالعه کرده‌ام، یکی دیوان حسن دهلوی، نسخه بالتیمور به کتابت عبدالله مشکین قلم و دیگری طوطی نامه، نسخه موزه کلیولند<sup>۲</sup> که کاتب این نسخه ناشناخته است. البته نسخه به خط نسخ پاکیزه‌ای کتابت شده است. نقاشی‌های نسخه کار نقاشان عهد اکبری است. بنده این نسخه را یک بار دیگر در کلیولند مطالعه کرده‌ام.

بنده برای مشاهده و مطالعه دیوان حسن به خط عبدالله مشکین قلم (وفات: ۱۰۳۰ق) که در موزه بالتیمور است، در مسیر بین واشنگتن تا فیلادلفیا در بالتیمور توقف کردم و در گالری هنری والتر<sup>۳</sup> نسخه را مطالعه کردم. شرق شناسان متعددی این نسخه را مطالعه کرده‌اند، چندین نفر مقالاتی درباره نقاشی‌های آن نوشته‌اند. نسخه حاوی ۱۴ تصویر است، بدون درج نام نقاشان. البته محققان چهار مقاله در این باره نوشته‌اند.

۲۹۵

آینه پژوهش | ۲۱۵ و ۲۱۶  
سال ۳۶ | شماره ۵ و ۶  
آذر و دی/ بهمن و اسفند ۱۴۰۴

اولین مقاله متعلق به [ریچارد] اتینگاسن<sup>۴</sup> است که در ۱۹۶۱م درباره هشتمین تصویر اظهار نظر کرده است. این تصویر به دار آویخته شدن منصور حلاج است. دومین مقاله از جرمیا [یا جری] لاستی<sup>۵</sup> است که در «هنر کتاب در هند»<sup>۶</sup> چاپ شده، سومی از مایلو بیچ<sup>۷</sup> است که در «مغول بزرگ: هنر نقاشی سلطنتی در هند»<sup>۸</sup> چاپ شده و چهارمی از اشوک کمار داس<sup>۹</sup> است که در «شکوه نقاشی مغول»<sup>۱۰</sup> منتشر شده است. در مقالات مذکور درباره تصاویر بحث شده است. اما درباره کتابت نسخه‌ها اطلاعی داده نشده است. بزرگترین اشتباه را مایلو بیچ مرتکب شده که عبدالله مشکین قلم را پدر محمد صالح دانسته است و محمد صالح را مولف عمل صالح،

1. Mughal Paintings
2. Cleveland museum
3. Walter art gallery
4. Richard Ettinghausen
5. Jeremiah Losty
6. Art of the Book in India
7. Milo Beach
8. The grand Mogul: Imperial painting in India, 1600-1660
9. Asok Kumar Das
10. Splendour of Mughal Painting

کتاب تاریخی دوره شاهجهان معرفی کرده است. نام پسر مشکین قلم میرصالح کشفی است که در عهد شاهجهان منصب کوچکی داشت. او مولف کتابی معروف به نام مناقب مرتضوی است. وی کتیبه‌های موجود بر دیوارهای مقبره پدرش (جوهر نکلا نزد قندهاری باغ [به معنی جوهری برآمده از قندهاری باغ]) را نوشته بود که هنوز هم موجودند.

در موزه «هنر گالری فریر»<sup>۱</sup> واقع در شهر واشنگتن دی سی آثار متعددی از دوره مغول موجود است که در میان آن‌ها نسخه‌ای مصوّر از ترجمه راماین نیز هست که آن را عبدالرحیم خان خانان تهیه کرده است. گفته می‌شود که این نسخه در حال حاضر ۶۲۹ صفحه است و شامل ۱۳۵ تصویر است. ترجمه ترقیمه موجود در آن تقدیم می‌شود:

«این کتاب که راماین نامیده می‌شود، یکی از کتاب‌های معتبر هندوستان است. این کتاب مشتمل بر احوالات رامچند، یکی از فرمانروایان بزرگ هندوستان است. فرمانروای مذکور دارای چنان ویژگی‌های ظاهری و باطنی بود که مظهر صفات الهی شده بود. بالمیک که یکی از درویشان بزرگ هندوستان بود و پسر مهادیو دانسته می‌شود. شرح حال مفصل او شامل صفات جسمانی، محامد اخلاقی، فتوحات بزرگ وی و نیز اعمال نیکویش را که دلالت بر بزرگی او دارد را نوشته است. نقیب خان که از سادات جلیل‌القدر قزوین بود و به مصاحبت و خدمت پادشاه سرفراز گشته بود به دستور حضرت عرش آشتیانی این کتاب را از سانسکریت، که زبان تدوین کتب علوم هندی بود، به فارسی ترجمه کرد. به حکم پادشاه ابرشوکت در این کتاب هر جا که نیاز به تصویر بود تصاویر منقش شد. بعد از اتمام این کتاب بنده که پرورده مرحمت پادشاه یعنی عبدالرحیم ابن محمد بی‌م عفی الله عنهما به عرض پادشاه رساندم که چون توجه حضرت عالی به این کتاب زیاد است تقاضا می‌کنم کپی از آن تهیه شود. آن حضرت از روی عنایت اجازه دادند پس کاتبان و نقاشان ایشان آن را کتابت کردند و تصاویر را نقاشی کردند و بدین ترتیب این کتاب به نمایش عموم درآمد. کتاب در سال ۱۰۰۷ق تکمیل شد. کار کتابت و نقاشی آن از سال ۹۹۶ق شروع شد کتاب ۶۴۹ ورق است و دارای ۱۳۵ تصویر است. کتاب زیر نظر مولانا شکیبی امامی رحمة الله به اتمام رسید».

مایلو بیچ در کتاب «تصویر سلطنتی»<sup>۲</sup> تعداد تصاویر مجالس در این کتاب را ۱۳۰ تصویر و ضخامت آن را ۶۲۹ صفحه ذکر کرده است و در ترجمه انگلیسی ترقیمه تعداد تصاویر ۱۲۵ تصویر گفته است.

1. Freer Gallery of Art  
2. The Imperial Imague

این نسخه راماین یکی از بهترین نسخه‌های موجود در گالری هنری فریر است، بنده نیز آن را مطالعه کرده‌ام.

گفته شده که آن نسخه راماین که به دستور اکبرشاه تهیه شده، در کتابخانه جیپور موجود است، اما بنده از آن اطلاعی ندارم.

تعداد بی‌شماری نسخه خطی مصور متعلق به دوره اکبرشاه در موزه‌های دنیا موجودند که همین خود بیانگر این است که دوره اکبر از نظر علمی و فرهنگی تا چه اندازه قابل توجه است. در هر حال مطمئناً قلم‌فرسایی درباره پیشرفت فرهنگی در آن دور بدون مطالعه این نسخه‌ها امکان‌پذیر نیست.

خلاصه سخن این‌که دوره اکبرشاه از نظر زبان و ادب فارسی چنان اهمیتی دارد که نمی‌توان در یک گفتگوی مختصر حق مطلب را ادا کرد. این موضوع نیازمند مطالعات دقیق است.

## منابع

ابوالحسن قزوینی (۱۳۶۷)، فوایدالصفویه، تصحیح مریم میراحمدی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

ابوالفضل علامی (۱۸۸۷)، اکبرنامه، به کوشش آغا احمد علی و عبدالرحیم، کلکته: انجمن آسیایی بنگال.

احمد تنوی و آصف خان قزوینی (۱۳۷۸)، تاریخ الفی، به کوشش سید علی آل داوود، تهران: فکر روز. اسکندریه ترکمان (۱۳۹۰)، تاریخ عالم آرای عباسی، به کوشش فرید مرادی، تهران: نگاه.

تقی کاشی (۱۳۸۴)، خلاصه الاشعار و زیده الافکار (بخش کاشان)، به کوشش عبدالعلی ادیب برومند و محمدحسین نصیری کهنمویی، تهران: میراث مکتوب.

ریاض الاسلام (۱۳۷۳)، تاریخ روابط ایران و هند (در دوره صفویه و افشاریه)، ترجمه محمدباقر آرام و عباسقلی غفاری فرد، تهران: امیرکبیر.

شاهنوازخان، صمصام الدله (۱۳۰۹ق)، مآثرالامرا، به تصحیح میرزا اشرف علی، کلکته: انجمن آسیایی بنگال. معین، محمد (۱۳۳۶)، «آذرکیوان و پیروان او»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران،

سال چهارم، شماره سوم، صص ۲۵-۴۲.

Khaliq Ahmad Nizami (1989), Akbar and Religion, Dehli, Idarah-i- Adabiyat.